جلسه 561

چهارشنبه 20/11/89

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

مرحوم شیخ در تقسیم فرمود: اعلم أنّ المکلف إذا التفت الی حکم شرعی فإما أن یحصل له القطع به أو الظن أو الشک. تقسیم را ثلاثی کرد. مرحوم آخوند تقسیم را ثنائی کرده است، فرموده: إنّ البالغ الذی وضع علیه القلم إذا التفت الی حکم شرعی فإما أن یحصل له القطع بالحکم الشرعی الواقعی أو الظاهری، أو لایحصل له القطع. مقسم را مرحوم صاحب کفایه اعم گرفت از حکم واقعی و حکم ظاهری. اما مرحوم شیخ مقسم را حکم واقعی گرفت. ولذا سه فرض پیش آمد: قطع به حکم واقعی، ظن به حکم واقعی، شک در حکم واقعی. ظن به حکم واقعی و شک در حکم واقعی همراه هست با قطع به حکم ظاهری. چون شما ظن به حکم واقعی داشتید یا این ظن معتبر است، که بر طبق او حکم ظاهری جعل می شود، یا معتبر نیست، اصل عملی جاری می شود. اصل عملی هم حکم ظاهری است. پس شما نسبت به حکم واقعی ممکن است بگوئید من قطع ندارم در مورد امارات و یا اصول، اما نسبت به حکم ظاهری قطع دارید. مرحوم شیخ چون نظر داشت به حکم واقعی و مقسم را حکم واقعی می دانست تقسیم شد ثلاثی. ولی مرحوم آخوند یک کاسه کرده حکم را، اعم گرفته از حکم ظاهری و واقعی، فرموده یا قطع به حکم شرعی پیدا می کند اعم از واقعی و ظاهری فهو، یجب علیه العمل به. یا قطع پیدا نمی کند به حکم شرعی. آنوقت نوبت می رسید به حکم عقل. حکم عقل این است که اگر مقدمات انسداد تمام شد علی مسلک الحکومة، چون اگر مقدمات انسداد علی مسلک الکشف تمام شد یعنی کشف می کنیم حجیت شرعیه ظن مطلق را، باز می شود قطع به حکم شرعی ظاهری. داخل می شود در آن إما أن یحصل له القطع بالحکم الشرعی الواقعی و الظاهری. مقدمات انسداد علی مسلک الحکومة به این است که: عقل بگوید که من شما را معذور می دانم در مقام احتیاط اکتفاء بکنید به مظنونات. خب این حکم عقل است موجب قطع به حکم شرعی نمی شود. آنوقت شما اگر قطع به حکم شرعی نداشتید ظن پیدا کردید و مقدمات انسداد علی مسلک الحکومة هم تمام شد عقل می گوید به ظن عمل کنید. والا اگر ظن پیدا نکردید یا مقدمات انسداد تمام نشد مورد سائر اصول عملیه عقلیه حالا برائت عقلیه یا احتیاط عقلی در برخی موارد یا تخییر عقلی در دوران امر بین المحذورین است. شد تقسیم ثنائی. یا قطع به حکم شرعی پیدا می کنید چه واقعی و چه ظاهری، فیجب العمل به، یا قطع پیدا نمی کنید به حکم شرعی، فیتعین العمل بحکم العقل، و حکم العقل یختلف باختلاف الموارد. تقسیم شد ثنائی.

حالا از نظر روش که انصافا روش مرحوم آخوند درست نیست. خود ایشان هم در کفایه اینگونه مشی نکرده است، این کار مرحوم آخوند جنبه تلخیص وفهرست نگاری دارد نه بیان موضوع به غرض بحث از احکام موضوع. شما کل کفایه را خلاصه کردید در این عنوان. اینکه تقسیم موضوع بحث نیست. خود شما هم اینطور بحث نکردید، شما هم بحثتان بر اساس تقسیم مرحوم شیخ بوده است. انسان برای بحث باید موضوع را با قطع نظر از احکام ببیند، بعد راجع به احکام این موضوع بحث بکند. اینکه مرحوم آخوند فرموده تقسیم مرحوم شیخ تداخل دارد، چون ظن به حکم واقعی اگر معتبر باشد حکم قطع را دارد، اینکه مرحوم شیخ فرموده اما أن یحصل له القطع بالحکم الشرعی که مراد حکم واقعی است أو یحصل له الظن أو یحصل له الشک، اینها با هم تداخل می کنند. چون ظن به حکم شرعی اگر غیر معتبر باشد حکم شک را دارد، اگر معتبر باشد حکم قطع را دارد، می شود تداخل در احکام این اقسام. ما باید جوری تقسیم کنیم که تداخل در احکام پیدا نکنند.

اقول: این فرمایش ناتمامی است. چه محذوری دارد تداخل در احکام؟ شما می گوئید الانسان إما مسلم أو مشرک أو کتابیّ. انسان یا مسلم است یا کافر کتاب است یا کافر مشرک است یعنی کافر غیر کتابی. تقسیم کردید. کافر کتابی یعنی یهودی و نصرانی و مجوسی اگر ذمی باشد ملحق است به مسلم به لحاظ حرمت مالش. چون شما در مقام تقسیم هستید به لحاظ حرمت مال. واگر کتابی غیر ذمی باشد ملحق به مشرک است. این اشکالی ندارد. ما برای فهم موضوع باید با قطع نظر از حکم موضوع را تقسیم کنیم بعد ببینیم احکامش چیست. تداخل در احکام که محذور ندارد.

سؤال وجواب: ما آن مقدار که کمک بکند در فهم در بحث تقسیم می کنیم. بله کافر سفید پوست و سیاه پوست تأثیری در بحث حرمت مال ندارد لذا تقسیم نمی کنیم، اما کتابی بودن و غیر کتاب بودن تأثیر دارد در بحث حرمت مال، ولو کتابی بر دو قسم است یک قسم ملحق است به مسلم فی حرمة ماله و هو الکتابی الذمی، ویک قسم ملحق است به مشرک در عدم حرمت مالش و هو الکتابی غیر الذمی. اینکه اشکالی ندارد. حالا این بحث مهم نیست.

مهم این است که ما ببینیم آن فرمایش صاحب کفایه که فرموده: احکام در علم اصول مختص به قطع به حکم واقعی نیست، برای چی شما می گوئید مقسم و محور حکم واقعی است، قطع به حکم ظاهری هم موضوع است برای منجزیت و معذریت. ظن به حکم ظاهری هم مثل اینکه خبر ثقه قائم بشود بر جریان استصحاب، صحیحه زراره یعنی لاتنقض الیقین بالشک امارة علی الحکم الظاهری الاستصحابی. خب این هم حجت است.

اقول: این فرمایش مرحوم آخوند قابل تأمل است، که ببینیم آیا این فرمایش مرحوم آخوند که احکام قطع و ظن و شک اختصاص ندارد به قطع به حکم شرعی واقعی، بلکه قطع به حکم شرعی ظاهری هم حجت است. قطع به حکم شرعی ظاهری هم حجت ظاهریه است، ظن به حکم شرعی ظاهری هم اگر معتبر باشد حجت اعتباریه است. این فرمایش مرحوم آخوند را مناسب است بررسی کنیم.

انصاف این است که فی الجمله حق با مرحوم آخوند است. قطع به حکم شرعی ظاهری منحز ومعذر هست، منتهی منجز حکم ظاهری نیست، منجز حکم واقعی است. قطع به حکم شرغی ظاهری موضوع هست برای منجزیت، اما منجریت نسبت به واقع. اگر شما قطع پیدا کردید به اینکه واجب است احتیاط بکنید در لحوم، قطع داشتید به وجوب شرعی ظاهری احتیاط. خب این قطع منجز است، اما نه منجز وجوب احتیاط، بلکه منجز جرمت واقعیه این لحم مشکوک. نتیجه این می شود که اگر واقعا وجوب احتیاطی در کار نبود و قطع شما جهل مرکب بود، شما قطع پیدا کردید به وجوب احتیاط در لحوم اما اشتباه کردید لحوم با غیر لحوم فرقی نمی کند، اما اگر فی علم الله این لحم مشکوک لحم ارنب باشد و حرام باشد، شما معصیت کرده اید، هر چی می گوئید خدایا من خیال می کردم وجوب احتیاط در لحوم هست. بعد ها فهمیده ام لحوم وجوب احتیاط ندارند بلکه مثل بقیه اطعمه مجرای قاعده حل هستند. خطاب می رسد که تو مرتکب شدی این حرام واقعی را بدون عذر. واقعا این لحم، لحم ارنب بود. دیگران چون جهل مرکب نداشتند اصالة الحل جاری کردند، گفتند انشاء الله که لحم شاة است خوردند نوش جانشان، حرام واقعی را مرتکب شدند عن عذر، رزق رزقه الله. اما شما حرام واقعی را بدون عذر مرتکب شدید مستحق عقابید بر عصیان. و همینطور است اگر اماره قائم بشود بر حکم ظاهری بعد کشف خلاف بشود که همچنین حکم ظاهری نداشتیم، بالاخره این اماره بر حکم ظاهری منجز است اما نه منجز حکم ظاهری بلکه منجز واقع مشکوک.

اجرای اصول عملیه در موارد شک در حکم ظاهری

اما اصول عملیه در موارد شک در حکم ظاهری، این بحث، بحث مهمی است. اصلا اصول عملیه جاری می شوند در موارد شک در حکم ظاهری یا جاری نمی شوند؟ یک اصل عملی استصحاب است، استصحاب در حکم ظاهری جاری می شود؟

خب انصافا روشن است که استصحاب اگر در احکام جاری بشود فرق نمی کند چه در حکم واقعی مشکوک و چه در حکم ظاهری مشکوک، مشکلی ندارد. اگر مجتهدی اعلم بود، از او تقلید کردیم، بعد مجتهد فالاعلم آنقدر درس خواند و آن مجتهد اعلم بخاطر گرفتاری مرجعیت نتوانست به اندازه کافی استمرار داشته باشد فعالیت علمی اش، که این فالاعلم مساوی شد با آن مجتهد اعلم شما. الان شک می کنید که آیا آن مجتهد اعلم که صار مساویا هنوز هم فتوایش حجت است یا نه؟ خب کسی که استصحاب را در شبهات حکمیه قبول دارد خب استصحاب می کند بقاء حجیت را. می گوید قبلا حجت بود فتوای این آقا چون اعلم بود، احتمال می دهیم هنوز هم فتوای او حجت باشد، استصحاب می کند بقاء حجیت را.

ما نفهمیدیم در برخی از کلمات حضرت امام هست که استصحاب حجیت معنا ندارد.

چرا معنا ندارد؟ حجیت به عنوان یک حکم ظاهری مجرای استصحاب است. قبلا یقین داشتیم به حدوث حجیت، الان شک داریم در بقاء حجیت استصحاب می کنیم.

بله یک مطلبی مرحوم آقای صدر در بحوث دارد، اگر آن مطلب درست بشود دیگر استصحاب حجیت نمی تواند جاری بشود. وآن مطلب این است که ایشان می گوید ما از آیه "لاتقف ما لیس لک به علم" ارشاد به عدم حجیت ظن را می فهمیم، کأنه گفته الظن لیس بحجة الا ما خرج بالدلیل. ایشان استظهار می کند از این آیه که این آیه اماره است بر بیان عدم جعل حجیت برای ظن، هر مقدار که دلیل داشتیم رفع ید می کنیم از این عموم.

خب اگر این مطلب درست بشود، آنوقت اماره مقدم است بر استصحاب این اماره است می گوید هیچ ظنی حجت نیست الا ما خرج بالدلیل، فتوای اعلم بالفعل خارج شده است از این عموم. اما فتوای اعلم سابق اصالة العموم می گوید داخل لاتقف ما لیس لک به علم است، واصالة العموم که از امارات است مقدم است بر اصل عملی که استصحاب است.

آنوقت نقض می شود به آقای صدر، که شما در اصول اینجور می گوئید، آنوقت در فقه می آیید فتوی می دهید که می شود از این اعلم سابق تقلید کرد، دلیلتان هم استصحاب بقاء حجیت است. شما با آن مطلب اصولی تان نباید استصحاب حجیت جاری کنید، چون شما اماره قائلید لاتقف ما لیس لک به علم را اماره می دانید بر عدم حجیت ظن. خرجنا عن هذه الامارة فی فتوی الاعلم اما فتوای اعلم سابق ومساوی فعلی داخل در عموم این آیه است.

البته اینکه اصل استظهار ایشان را ما قبول نداریم و لاتقف ما لیس لک به علم را ارشاد به عدم حجیت ظن نمی دانیم بحث دیگری است، اما وقتی ایشان می گوید این آیه ارشاد است به عدم حجیت ظن، باید به لوازمش هم ملتزم بشود. پس استصحاب حکم ظاهری مثل استصحاب حجیت مشکل ندارد. یا استصحاب ملکیت ظاهریه یا هر حکم ظاهری دیگر.

یک نتیجه ای گه اینجا می گیریم و نوعا غفلت می شود از این نتیجه، در اطراف علم اجمالی است. گاهی علم اجمالی شک در دو طرف همزمان حادث می شود، همزمان شک می کنم این آب نجس است یا آن آب. خب اصالة الطهارة در این دو آب تعارض می کنند. اما گاهی یک طرف علم اجمالی ما زودتر شک کردیم در آن. ما ساعت 7 شک کردیم این آب الف پاک است یا نجس، قاعده طهارت جاری کردیم، ساعت 8 علم اجمالی پیدا کردیم که یکی از این دو آب یا این آب الف یا آن آب ب نجس بوده است. ما یک حرفی اینجا می زنیم تأمل بفرمائید ببینید درست است یا نه، می گوئیم آقا چه مشکلی دارد که استصحاب بکنید طهارت ظاهریه این آب الف را. چون از ساعت 7 تا 8 قاعده طهارت در این آب الف جاری بود، هنوز علم اجمالی به وجود نیامده بود، کل شیء لک طاهر شاملش می شد. ساعت 8 علم اجمالی آمد و باعث شد دلیل کل شیئ نظیف به عنوان یک اماره خود دلیل این موثقه عمار خبر ثقه است اماره است، خود این خبر ثقه به عنوان اماره بر طهارت ظاهریه تعارض می کند، چون نسبت به این آب الف اگر بخواهد جاری بشود از ساعت 8 به بعد، نسبت به آب ب هم بخواهد جاری بشود مستلزم ترخیص در مخالفت قطعیه است، هم آب الف را می توانی بخوری و هم آب ب را، خب یکی از آنها قطعا نجس شده است، شمول نسبت به احدهما دون الآخر هم ترجیح بلامرجح است. این از ساعت 8 به بعد بود، اما از ساعت 7 تا 8 که مشکلی نداشت. وما تا ساعت 8 دلیل بر قاعده طهارت در آب الف داشتیم، بعد از ساعت 8 دلیل بالمعارضه ساقط شد، اما خدا برکت بدهد به استصحاب. استصحاب می کنیم طهارت ظاهریه در این آب از ساعت 7 تا 8 که بود انشاءالله بعد از ساعت 8 هم ادامه دارد. چه اشکالی دارد؟ مثل همان که خود آقای صدر زده در مجتهد اعلم که صار مساویا لغیره، خب در زمانی که مساوی می شود اعلم با غیر اعلم، دلیل حجیت فتوی تعارض می کند در زمان تساوی. دلیل حجیت فتوای این آقایی که الان مساوی است با مجتهد دیگر، الان دلیل حجیت فتوی در مورد این دو نفر تعارض می کند، اما استصحاب حجیت فتوای این آقا که قبلا اعلم بود که مشکل ندارد، او که معارض ندارد، چون در آن مجتهد دیگر که استصحاب حجیت نداریم، آن مجتهد قبلا فالاعلم بود استصحاب حجیت فتوی نداریم.

قانونی که ما ارائه می دهیم این است که: بنابر مسلک مشهور که استصحاب در شبهات حکمیه جاری است، هر کجا شک در یک طرف علم اجمالی متقدم بود بر حدوث علم اجمالی، ما می توانیم حکم ظاهری را در آن فرد که شک در او سابق بوده است استصحاب کنیم.

ولذا در آن فرع فقهی که قبلا مطرح می کردیم، که شخصی جنب بود نماز صبحش را خواند، بعد از نماز صبح شک کرد که آیا غسل کردم و نماز صبح خواندم، یا نه حواسم پرت بود رفتم حمام آب تنی کردم خود را شستم ولی غسل نکردم. بعد از اینکه شک کرد قاعده فراغ جاری می کند، انشاء الله برای نماز صبح غسل کرده ام، ولی برای نمازهای بعدی باید برود غسل بکند. بعد از چند دقیقه مجبور شد که تجدید وضوء بکند. رفت تجدید وضوء بکند گفتند علم اجمالی پیدا شد، چون حدث اصغر از تو صادر شد. علم اجمالی پیدا کردی که یا نماز صبحت را بی غسل خواندی، فوجب علیک اعادتها، ویا نماز صبحت را اگر با غسل خواندی الان بعد از این حدث اصغر باید برای نماز بعدی وضوء بگیری، غسل کردن به تنهایی کافی نیست. چون اگر قبل از نماز صبح غسل کردی دیگر جنب نیستی و الان محدث به اصغر شدی پس باید وضوء بگیری.

قاعده فراغ در نماز صبح معارضه می کند با استصحاب بقاء جنابت به لحاظ اینکه می گوید لایجب علیک الوضوء للصلاة الآتیة بل یجب علیک الغسل. خب قبول، تعارضا تساقطا. اما ای کسانی که استصحاب در شبهات حکمیه را قبول دارید، شما چرا نمی آیید استصحاب کنید صحت ظاهریه نماز صبح را؟ من پنج دقیقه در حال شک در صحت نماز صبح قاعده فراغ داشتم، بعد حدث اصغر صادر شد، آن پنج دقیقه قاعده فراغ داشتم، یعنی آن نمازم صحت ظاهریه داشت، خب بعد از حدث اصغر هم استصحاب می کنم بقاء آن صحت ظاهریه را، وآن استصحاب بقاء صحت ظاهریه می گوید که نماز صبح انشاء الله صحیح است فقط برای نمازهای بعدی برو همراه با غسل وضوء هم بگیر از باب احتیاط. این راجع به استصحاب.

اما مهم در مقام اصل برائت است. اصل برائت از حکم ظاهری جاری می شود یا نمی شود؟ اجازه بدهید یک مثالی بزنم چون این بحث از نظر اصولی بحث مهمی است، اختلاف شدیدی در اینجا هست که آیا از خود حکم ظاهری تنجیزی مثل وجوب احتیاط می شود برائت جاری کرد، یا حتما باید برائت از حکم واقعی مشکوک جاری کنیم؟

مرحوم آقای خوئی مختلف صحبت کرده است، گاهی نقل شده که فرموده چه اشکال دارد برائت از وجوب احتیاط جاری کنیم. گاهی اجراء نکرده برائت از وجوب احتیاط را. اینجور که ظاهر هست ایشان کلامشان مضطرب است.

شما ممکن است بفرمائید که ما نیاز نداریم به برائت از وجوب احتیاط. حالا برفرض جاری بشود اما به چه درد می خورد؟ ما همیشه برائت از حکم واقعی مشکوک داریم وهو العمدة، حالا برائت از وجوب احتیاط که مثلا شک می کنیم که شارع جعل وجوب احتیاط در مورد لحوم کرد یا نکرد، خب برائت از وجوب احتیاط جاری بشود یا نشود مهم نیست، مهم این است که از حرمت واقعیه این لحم برائت جاری می کنیم.

می گوئیم بله نوعا همین است که شما می گوئید. اما بعضی موارد ما نیاز داریم به این برائت از حکم ظاهری. کجا؟

اگر یک شخصی آمد به ما گفت که نماز جمعه واجب است. این آقا اگر ثقه بود خب صدق العادل می گفت واجب است تصدیق کنی او را، می شد حکم ظاهری تنجیزی. اما نمی دانیم ثقه هست یا ثقه نیست. یک زمانی ثقه بوده و یک زمانی غیر ثقه، توارد حالتین شده است. الان ما نه می توانیم استصحاب کنیم وثاقت این آقا را و نه می توانیم استصحاب کنیم عدم وثاقتش را.

پس راهی برای اینکه بگوئیم که خبر این آقا وجوب تصدیق ندارد ما نداریم. چه بکنیم؟ این مثال مشکل پیدا می کند. چطور؟ مشکلش این است که ما یقین داریم برائت شرعیه از وجوب صلاة جمعه یعنی برائت شرعیه از حکم واقعی مشکوک تخصیص خورده است به دلیل صدق العادل. چون صدق العادل یعنی إذا اخبرک الثقة بشیء فاعمل بخبره ولو کنت شاکا. این است دیگر. این صدق العادل می شود مخصص رفع ما لایعلمون. برائت شرعیه از وجوب نماز جمعه تخصیص خورده به جائی که لم یخبر الثقة بوجوب صلاة الجمعة. چون دلیل صدق العادل می گوید صدق العادل ولو کنت شاکا مخصص رفع ما لایعلمون است. خب ما می توانیم در شبهه مصداقیه خبر ثقه که شبهه مصداقیه مخصص است به عموم رفع ما لایعلمون تمسک کنیم؟ نمی توانیم. در شبهه مصداقیه مخصص که نمی شود به عام تمسک کرد. این مورد شبهه مصداقیه قیام خبر ثقه است بر وجوب نماز جمعه، می شود شبهه مصداقیه مخصص رفع ما لایعلمون. چه جور تمسک کنیم به برائت شرعیه از وجوب نماز جمعه با توجه به اینکه شاید مصداق قیام خبر ثقه بر وجوب نماز جمعه باشد و صدق العادل مخصص رفع ما لایعلمون است؟

سؤال وجواب: مناقشه در مثال نکنید، این آقا یک زمانی ثقه بوده و یک زمانی غیر ثقه. پس نمی دانم الان خبر او بر وجوب نماز جمعه خبر ثقه است یا خبر غیر ثقه، می شود شبهه مصداقیه مخصص رفع ما لایعلمون. در شبهه مصداقیه مخصص که نمی شود به عام رجوع کرد. پس چگونه من برائت شرعیه جاری کنم از وجوب نماز جمعه. اینجاست که بحث نتیجه می دهد که آیا حالا که نمی توانم برائت از وجوب نماز جمعه جاری کنم آیا می توانم برائت از وجوب ظاهری تصدیق این شخص و وجوب ظاهری عمل به خبر این شخص جاری کنم، بگویم شک دارم که عمل به خبر این شخص بر من وجوب ظاهری دارد یا ندارد، رفع ما لایعلمون. بجای برائت از وجوب واقعی نماز جمعه که شبهه مصداقیه است بیایم برائت جاری کنم از خود وجوب ظاهری عمل به خبر این شخص. آیا می توانم و این مفید هست؟

مرحوم آقای صدر معتقد است که هم این کار را می توانم بکنم و هم لازم است این کار را بکنم و هم مفید است.

ببینیم آیا این فرمایش تمام است یا نه.